

جنبه‌های حقوقی اصل جانشینی در قراردادهای بیمه

دکتر محمدعلی اعلائی فرد*

چکیده

قرارداد بیمه یکی از رایج‌ترین و در عین حال بحث برانگیزترین عقود است. با وجود گذشت بیش از ۴ قرن از ظهور صنعت بیمه به مفهوم امروزی آن و ورود آن به تمام نظام‌های حقوقی جهان، هنوز در قواعد و اصول حاکم بر این قرارداد جای بحث و مجادله است. هنوز هستند کسانی که قرارداد بیمه را از مصادیق قمار، گروبندی و ردیف ضمان ما لم یجب دانسته و عقیده به صحت و اصالت آن ندارند.

قرارداد بیمه به دلیل ویژگی خاص آن دارای اصولی است که در سایر عقود کمتر دیده می‌شود. اصولی مانند حسن نیت، اصل منع بیمه مضاعف، اصل نفع بیمه‌ای، اصل خسارت، اصل خطر و اصل جانشینی که در این بین اصل جانشینی به دلیل کاربرد عملی آن بیش از سایر اصول جای بحث و تعمق دارد. در این مقاله سعی شده مبنا و مفهوم و شرائط حاکم بر این اصل، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: عقد بیمه، اصل جانشینی، اصل خسارت، نظریه واگذاری.

* مدرس دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری.

مقدمه

قرارداد بیمه، قراردادی است که به موجب آن بیمه گر متعهد می‌شود تا در ازاء دریافت حق بیمه، تم‌ام یا بخشی از خسارات وارده به بیمه‌گزار را در قبال خطر معین، در مدت معین تأمین کند. نهاد بیمه در واقع یکی از نهادهای تعاون در جامعه است. زیرا به موجب عقد بیمه، زیان وارده به یک عضو در بین همه اعضا سر شکن می‌شود.

حقوق بیمه، رشته‌ای از حقوق خصوصی است زیرا حقوق و تکالیف بیمه‌گر، بیمه‌گزار و شخص ثالث را مشخص می‌سازد. در عین حال این رشته از حقوق تکالیفی را برای مؤسسات بیمه، کارگزاران بیمه، سازمان بیمه مرکزی و شورای عالی بیمه معین می‌کند که این تکالیف عموماً جنبه آمره دارند. از این رو، جزء حقوق عمومی نیز محسوب می‌شود. همچنین به دلیل اعمال بیمه اتکائی، امکان تعارض قوانین، وجود کنوانسیون‌های بین‌المللی و عرف بین‌المللی (خصوصاً در حقوق بیمه دریایی)، حقوق بیمه بخشی از حقوق بین‌المللی خصوصی به حساب می‌آید. به جرأت می‌توان گفت حقوق بیمه، تنها بخش از حقوق بازرگانی بین‌المللی است که بدون وجود کنوانسیون قواعد متحدالشکل و یا قراردادهای بین‌المللی، به صورت یکسان در اکثر کشورهای جهان اجرا می‌شود. حسب اهمیت قرارداد بیمه، و تاثیر نظام بیمه در سیستم اقتصاد ملی، این رشته از حقوق‌داری بایسته‌ها و الزاماتی است که تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده است و به صورت اصول حاکم بر بیمه، اعمال می‌شوند. یکی از این اصول و بایسته‌ها، اصل جانشینی در قرارداد بیمه است. بر اساس اصل جانشینی که بعضاً از آن به عنوان دکترین جانشینی نیز یاد می‌شود.

در بیمه اموال و بیمه مسئولیت مدنی، زمانی که بیمه‌گر خسارت وارده بر بیمه‌گزار را پرداخت کرد به طور خودکار، قائم مقام بیمه‌گزار در مقابل مقصر و مسبب خسارت می‌شود. در واقع اصل جانشینی نهاد حقوقی خاصی است که بر اساس آن، بر خلاف اصل نسبی بودن قراردادها، بیمه‌گر می‌تواند شخص ثالث را که طرف قرارداد بیمه نبوده، تحت تعقیب قضایی قرار دهد و از وی مطالبه خسارت کند. از ابداعات دیگر حقوق بیمه، رجوع مستقیم زیان دیده در بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه

موتوری زمینی به شرکت بیمه و مطالبه خسارت در باب شخص ثالث است. در این جا نیز زیان دیده (شخص ثالث) بر خلاف اصل نسبی بودن قراردادها می‌تواند علیه بیمه‌گر طرح دعوی نموده و خسارت وارده را بر اساس قرارداد بیمه، مطالبه کند.

۱- منشاء اصل جانشینی در قرارداد بیمه

اصل جانشینی ارتباط مستقیم با دو اصل دیگر یعنی اصل منع بیمه مضاعف و اصل جبران خسارت، دارد. این دو اصل که جزء اصول پذیرفته شده در حقوق بیمه‌اند، مکمل یکدیگر بوده و هر دو یک هدف را در بر می‌گیرند. بر اساس اصل منع بیمه مضاعف هیچ کس نمی‌تواند کالا یا یک مسئولیت را در زمان واحد، در مقابل خطر واحد بیش از یک بار بیمه کند. اصل جبران خسارت می‌گوید که بیمه‌گزار نباید از محل قرارداد بیمه، بیش از خسارت واقعی خود منتفع شود. مفهوم مخالف این عبارت آنست که قرارداد بیمه نباید متضمن منفعتی برای بیمه‌گزار باشد بلکه با اتکاء به قرارداد بیمه صرفاً باید خسارت وارده تا حدی که دارای پوشش بیمه‌ای بوده است، جبران شود.

انگیزه اصلی از این پیش‌بینی آنست که پس از وقوع خطر و ورود خسارت، بیمه‌گزار می‌تواند خسارت وارده را از مسئول حادثه و یا شرکت بیمه، مطالبه کند. ولی در عین حال نمی‌تواند از هر دو مرجع مطالبه خسارت کند. اگر بیمه‌گزار کلیه خسارت خود را از مسبب یا مسئول حادثه دریافت کند، دیگر حقی برای مراجعه به بیمه‌گر ندارد. همچنین اگر بیمه‌گر خسارت وارده را پرداخت کرد، بیمه‌گذار تا سقفی که خسارات را از بیمه‌گر دریافت کرده است حق مراجعه به مسئول حادثه را ندارد.

اصل جانشینی یا دکترین جانشینی در واقع مکمل این دو اصل است و برای جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه بیمه‌گزار می‌گوید همین که بیمه‌گر خسارت وارده را به بیمه‌گزار جبران کرد، کلیه حقوق و منافع بیمه‌گزار در خصوص حادثه، به بیمه‌گر منتقل و بیمه‌گر جانشین بیمه‌گزار در مقابل مقصر و مسبب حادثه محسوب می‌شود.

ریشه اصل جانشینی به حقوق رم بر می‌گردد. در حقوق رم اگر فردی دین مسلم و محرز فرد دیگری را به شخص ثالث پرداخت می‌کرد به همان میزان قائم مقام بستانکار می‌شد و می‌توانست آن را از مدیون اصلی مطالبه کند. اصل جانشینی از



اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم وارد حقوق انگلستان شد و محاکم عدالت و محاکم عرفی این کشور در آراء مختلف و در موضوعات مختلف از جمله دعاوی بیمه، حق جانشینی را پذیرفتند و به استناد آن آرای خود را صادر می‌کردند (۱، ص ۶۰۹). از آن پس این اصل به عنوان یک اصل مسلم وارد قراردادهای بیمه اموال، مسئولیت و بیمه دریایی شد (۲، ص ۵۲۶).

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، هدف از قرارداد بیمه، تأمین خسارت است. بیمه‌گزار نباید از محل قرارداد بیمه، مبلغی مازاد بر خسارت وارده، دریافت کند. در حقوق انگلستان، این مبلغ مازاد شامل اصل داراشدن غیرعادلانه (unjust enrichment) می‌شود.

از طرف دیگر مسبب و مقصر حادثه که در اثر بی احتیاطی، بی مبالاتی و یا نقض مقررات، باعث ورود خسارت می‌شود، باید با جبران آن خسارت، تاوان اعمال خود را بدهد. از این‌رو بیمه‌گر پس از پرداخت خسارت، به همان میزان پرداختی قائم مقام و جانشین بیمه‌گزار می‌شود و حق مطالبه آن را از مقصر و مسبب ورود خسارت دارد.

در حقوق بیمه انگلستان که بیشترین تأثیر را در حقوق بیمه در سطح جهان داشته، نظریه‌های مختلفی در خصوص توجیه مبنای این اصل، ارائه شده است. عده‌ای از حقوقدانان انگلستان بر این عقیده‌اند که اصل جانشینی که از حقوق رم گرفته شده و به عنوان حقوق موضوعه وارد حقوق انگلستان شده بر اساس عدالت طبیعی و انصاف است (I). گروه دیگری از حقوقدانان انگلستان بر این عقیده‌اند که اصل جانشینی ریشه در حقوق عرفی (کامن لو) انگلستان دارد (II).

۲- مبنای اصل جانشینی در حقوق ایران

در حقوق مدنی ایران ایفاء دین از جانب غیر مدیون نیز جایز است. با این تفصیل که اگر کسی دین دیگری را با اذن مدیون بپردازد، حق مراجعه به او و مطالبه دین را دارد و الا حق رجوع ندارد (ماده ۲۶۷ قانون مدنی). بر اساس این ماده شخص ثالث زمانی جانشین داین در مطالبه دین می‌شود که از جانب وی (مدیون) اجازه

پرداخت دین را به طلبکار داشته باشد یا این که متعهد له، حقوق خود را به ثالث صلح کرده و ثالث از این باب، قائم مقام متعهدله شده باشد. در غیر این دو صورت، فردی که دین دیگری را بدون اذن وی پرداخت کرده باشد، حق رجوع به وی را ندارد. از این رو، از ظاهر احکام قانون مدنی نمی‌توان به اصل جانشینی به مفهوم رایج آن در حقوق بیمه، رسید. در عوض ماده ۳۰ قانون بیمه ایران مصوب ۱۳۱۶ که بر گرفته از قانون بیمه (قدیم) فرانسه است، می‌گوید:

«بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم مقام بیمه‌گزار خواهد بود و اگر بیمه‌گزار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود».

همچنین بنابر ماده ۵ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷: «در مورد عمد راننده در ایجاد حادثه یا در صورتی که راننده فاقد گواهینامه رانندگی باشد، شرکت بیمه پس از پرداخت خسارت زیان دیده، می‌تواند برای استرداد وجوه پرداختی به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه نماید».

از مفهوم و منطوق این دو ماده استنباط می‌شود که اصل جانشینی در قرارداد بیمه بر مبنای حقوق موضوعه بوده و این اصل در حقوق ایران دارای منشأ قانونی است. ضمن آن که همچنین در قرارداد بیمه می‌توان جرح و تعدیلی در این اصل بوجود آورد تا این حق را اسقاط کرد. از این رو، اصل جانشینی گذشته از مبنای قانونی دارای منشأ قراردادی نیز است.

۳- موارد اعمال اصل جانشینی در قراردادهای بیمه

اصل جانشینی فقط در بیمه اموال و خسارات ناشی از مسئولیت مدنی جاری است. در خصوص بیمه عمر و بیمه اشخاص اصل جانشینی موضوعیت ندارد زیرا بیمه عمر در اصل، نوعی سرمایه گذاری است که بر اساس آن در صورت وقوع حادثه جانی یا فوت، ذینفع می‌تواند مبالغی را از بیمه‌گر دریافت کند.



از این رو زیان دیده یا بازماندگان بیمه‌گزار در بیمه عمر و اشخاص می‌توانند برای مطالبه خسارت جانی و دیه به مسیب مراجعه کنند [۲، ص ۱۵۸].

۴- شرایط تحقق اصل جانشینی:

برای تحقق اصل جانشینی باید شرایط ذیل متحقق شوند.

۱- ضرر و زیان وارده باید بر اثر بی احتیاطی، بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی و قانونی یا ناشی از مسئولیت مدنی باشد.

۲- خسارت وارده باید دارای پوشش بیمه‌ای باشد.

۳- بیمه‌گر خسارت وارده را به بیمه‌گزار پرداخت یا قبول پرداخت کند.

بیشترین دعاوی ناشی از اصل جانشینی، خسارات وارد در اثر مسئولیت مدنی است. مسئولیت مدنی زمانی متحقق می‌شود که فرد مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که در اثر آن زیانی به دیگری وارد آید. برابر ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه «هر کاری که زیانی به دیگری برساند، کسی که بر اثر خطای او این زیان وارد آمده، ملزم به ترمیم و جبران است».

همچنین برابر ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران مصوب ۱۳۳۹: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارתי یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی و یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

در واقع مسئولیت مدنی می‌تواند ضمان ناشی از عقد یا ضمان ناشی از قانون باشد که عرفاً به ترتیب ضمان عقدی و ضمان قهری نامیده می‌شود.

دعاوی ناشی از مسئولیت مدنی امروزه بخش عظیمی از دعاوی قضایی را تشکیل می‌دهند. از پایان قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم با توسعه صنعت بیمه، مسئولیت مدنی جایگاه خاصی در حقوق بیمه پیدا کرد.

با آغاز دوران صنعتی و توسعه ماشین، در کنار فرضیه خطا و تقصیر در مسئولیت مدنی، فرضیه خطر نیز مطرح شد. ورود و نفوذ فرضیه خطر در حقوق

موضوعه و تسری آن به حقوق بیمه بیشتر حاصل تلاش اقتصاددانان و صاحبان صنایع و مدیران بنگاههای اقتصادی است تا سعی و کوشش حقوقدانان. از دیدگاه حقوقی اثبات فرضیه خطر کار بسیار دشواری است. حقوقدانان معتقد بودند که اثبات این نوع مسئولیت منحصرأ با تجزیه و تحلیل رابطه علت، ممکن است. اثبات علت اصلی و همچنین علت تامه در هر حادثه که موجد مسئولیت مدنی باشد نیاز به بررسی عوامل متعددی دارد که اکثراً جنبه فنی و تخصصی دارند و از حوزه دانش حقوق خارج است. در خصوص مسئولیت مدنی باید مسئله علت در مسئولیت ناشی از تقصیر و خطا یا فرض تقصیر^۱ ثابت شود. در مقابل، صاحبان صنایع و بنگاههای اقتصادی مدعی بودند که فعالیت صنعتی نوعاً مخاطره‌آمیز است. از این‌رو در حوادث ناشی از فعالیت‌های صنعتی و تولیدی و بکارگیری ماشین باید گذشته از مسئله علت خطا و تقصیر، عوامل خطرزا و خطرآفرین نیز در نظر گرفته شود. در هر حادثه باید مسئولیت زیان دیده و مسئولیت مقصر مشخص شود. از دید اقتصاددانان خسارات ناشی از مسئولیت مدنی و مسئولیت ناشی از حوادث کاری، نوعی خسارات اقتصادی (Economic Loss) است.

از این‌رو باید این قبیل خسارات به گونه‌ای ترمیم و جبران شوند که صاحبان صنایع و بنگاههای اقتصادی از ادامه کار متصرف نشوند.

به این ترتیب بود که از اوایل قرن نوزدهم فرضیه خطر به عنوان یکی از عناصر مسئولیت مدنی وارد حقوق بیمه شد.

۲- بیمه‌گر زمانی می‌تواند با استناد به اصل جانشینی مطالبه خسارت کند که زیان وارده را جبران و خسارت بیمه‌گذار را پرداخت کرده باشد.

در نظام حقوقی بیمه، تنها در یک مورد بیمه‌گر می‌تواند قبل از پرداخت خسارت به مسبب مراجعه کند و آن هم در بیمه دریایی است که به موجب قرارداد

۱- مسئولیت ناشی از فعل غیر و با مسئولیت کارفرما در قبال اعمال کارگر خود مبنی بر فرض تقصیر است. بر اساس فرض تقصیر - هیچ کس نمی‌تواند به صرف اثبات بی تقصیری خود از جبران خسارت رهایی یابد (ن. ک. ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۲۹).

خاص، بیمه گزار به بیمه‌گر این اختیار را می‌دهد تا قبل از پرداخت خسارت به مسبب مراجعه کند [۴، ص ۷۹].

در بیمه دریایی به دلیل موقعیت خاص بیمه‌گر و بیمه‌گزار و بعضاً بعد مسافت، بیمه‌گزار به موجب قرارداد خاص به بیمه‌گر اجازه می‌دهد که جهت جلوگیری از امحاء اسناد و دلائل و خروج کشتی مقصر از محل حادثه، به قائم مقامی از بیمه‌گزار، اقدامات لازم را جهت طرح دعوی به عمل آورد.

عبارات به کار رفته در ماده ۲۰ قانون بیمه ایران نشان می‌دهد که پرداخت خسارت شرط جانشینی نیست بلکه بیمه‌گر پس با قبول خسارت و حتی قبل از پرداخت نیز می‌تواند با استناد به اصل جانشینی به مسبب رجوع کند. با این حال برابر ماده ۵ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسائط نقلیه موتوری در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷ بیمه‌گر فقط بعد از پرداخت خسارت، حق رجوع به مسبب را دارد.

۳- بیمه‌گر زمانی می‌تواند با استفاده از اصل جانشینی مطالبه خسارت از مسبب کند که ثابت کند زیان وارده ناشی از خطری بوده که پوشش بیمه‌ای داشته و در زمان وقوع خطر و ورود خسارت، بیمه‌نامه معتبر بوده است. در غیر این صورت، صرف پرداخت خسارت توسط شرکت بیمه، دلیلی برای جانشینی وجود ندارد زیرا بین فعل و یا ترک فعل شخص ثالث و خسارات ناشی از خطر رابطه علیت وجود ندارد.

اسقاط حق جانشینی در قرارداد بیمه

حق جانشینی ممکن است در موارد ذیل اسقاط شود:

۱- چنان چه مسبب خسارات ناشی از قصور و تقصیر خود را به اصیل پرداخت کرده باشد، دیگر موجبی برای رجوع بیمه‌گر به مسبب حادثه وجود ندارد. زیرا دعوی بیمه‌گر بر علیه مسبب یک دعوی تبعی است. با جبران خسارت توسط مسبب و مقصر، حق رجوع اصیل به مقصر اسقاط شده و به طریق اولی دیگر حقی برای بیمه‌گر باقی نمی‌ماند. در این گونه موارد چنان‌چه بیمه‌گر خسارتی را به بیمه‌گزار پرداخت کرده باشد می‌تواند آنها را از بیمه‌گزار مسترد کند.

۲- اگر دعوی اصیل مشمول مرور زمان شود، دعوی جانشینی نیز اقساط می‌شود.

۳- اگر اصیل، ذمه مسبب را بری یا با اصیل مصالحه کند، با برداشت ذمه مسبب، دیگر موجبی برای مراجعه بیمه‌گر به مسبب وجود ندارد. برای جلوگیری از تضییع حقوق بیمه‌گر ماده ۳۰ قانون بیمه می‌گوید: «اگر بیمه‌گزار اقدامی کند که نافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود».

لازم به ذکر است همان‌گونه که بیمه‌گزار نمی‌تواند بیش از خسارات خود وجهی دریافت کند، بیمه‌گر نیز حق ندارد به طریق مستقیم یا غیرمستقیم، بیش از آن چه پرداخت کرده است را از مسبب مطالبه کند. اگر چه این اضافه مبلغ ناشی از نوسانات اقتصادی و کاهش با افزایش ارزش باشد. در دعوی شرکت بیمه یورکشایر علیه شرکت کشتیرانی نی بست کانادا (III) شرکت بیمه مبلغ خسارات که برابر قرارداد به دلار کانادا معین شده بود را با تبدیل به پوند انگلستان پرداخت کرد. پس از پرداخت خسارت به پوند، شرکت بیمه با استناد به اصل جانشینی، دعوی علیه مسبب مطرح ساخت و مطالبه دلار کانادا را کرد. در فاصله پرداخت خسارت تا طرح دعوی جانشینی، ارزش دلار کانادا در مقابل پوند انگلستان بالاتر رفته بود. دادگاه، شرکت بیمه را مستحق دریافت معادل پوند انگلستان دانست و اعلام کرد که شرکت بیمه بیش از آن چه پرداخت کرده است را حق دریافت ندارد.

نقدم حق بیمه‌گر و بیمه‌گزار در مطالبه خسارت از باب جانشینی و مطالبه مازاد خسارت

در قراردادهای بیمه اموال و مسئولیت مدنی به دلایل مختلف از قبیل کسر پرداخت حق بیمه، اعمال فرانشیز یا عدم پوشش کامل بیمه‌ای، ممکن است کل خسارت وارده توسط شرکت بیمه تأمین نشود. از این‌رو، بیمه‌گزار حق دارد برای مازاد خسارت خود به مسبب مراجعه کند. در این صورت مسبب با دو دعوی از ناحیه بیمه‌گر و بیمه‌گزار مواجه خواهد شد. بیمه‌گر از بابت جانشینی و بیمه‌گزار از بابت آن بخش از خسارت که توسط شرکت بیمه تأمین نشده است. حال اگر دارائی مسبب

تکافوی مطالبات هر بیمه‌گرو بیمه‌گزار را نکند، کدامیک بر دیگری در رسیدن به حق خود، ارجحیت و تقدم دارند؟ در این خصوص نظرات گوناگونی ارائه شده است. حقوقدانان انگلستان بر این عقیده‌اند که دعوی شرکت بیمه و دعوی بیمه‌گزار از بابت مازاد خسارت هر دو دارای یک منشاء اند. دعوی اخیر بیمه‌گزار در واقع ادامه دعوی قبلی است که به بیمه‌گر منتقل شده است. با توجه به اصل تعاون در نظام بیمه و به منظور حفظ صنعت بیمه، با توجه به این که شرکت بیمه ابتدا خسارت را پرداخت کرده است بنابراین طلب شرکت بیمه در اولویت قرار دارد و ابتدا باید طلب بیمه‌گر پرداخت و سپس چنان چه چیزی باقی ماند به بیمه‌گزار پرداخت شود (ماده ۴۲ قانون بیمه انگلستان).

گروه دیگری از حقوقدانان با اتکاء به قاعده اقدام می‌گویند:

«هیچ کس به ضرر خود به دیگری قائم مقامی اعطاء نمی‌کند». بیمه‌گر در اصل قائم مقام بیمه‌گزار است. بنابراین این نمی‌تواند رقیب اصیل باشد و موجب کاهش حق وی شود [۲، ص ۱۶۱]. از این رو حق بیمه‌گزار مقدم بر حق بیمه‌گر است. در این حالت اگر چند شرکت بیمه خسارت را توأماً پرداخت کرده باشند، بحث تقدم و ارجحیت منطقی است و دارائی مسبب به نسبت بین آنها تقسیم می‌شود.

- در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، بیمه‌گر و بیمه‌گزار در یک ردیف قرار دارند زیرا هر دو حق ناشی از یک حادثه است. بنابراین دارایی مسبب باید بقدرالسهم بین بیمه‌گزار و بیمه‌گر تقسیم شود [۵، ص ۲۷۶]. در نظام حقوقی ایران پیش بینی خاصی در این خصوص وجود ندارد. رویه قضایی نیز در این زمینه ساکت است. با توجه به عمومات قانون مدنی، قانون بیمه و قانون آیین دادرسی مدنی، ارجحیت و تقدم و تأخر بین حقوق بیمه‌گر و بیمه‌گزار وجود ندارد. عقلاً و منطقاً نمی‌توان حق بیمه‌گزار را معلق به تأمین حق بیمه‌گر کرد. با توجه به رویه معمول قضایی، هر یک از بیمه‌گر و بیمه‌گزار که زودتر اقامه دعوی و اموال مسبب را تأمین کند، نسبت به دیگری حق تقدم دارد.

در قانون بیمه ایران تنها در ماده ۳۲ قانون بیمه، در صورت ورشکستگی بیمه‌گر، بیمه‌گذاران نسبت به سایر طلبکاران حق تقدم دارند. همچنین بنابر ماده ۳۲ قانون بیمه:

«بیمه‌گر نسبت به حق بیمه خود در مقابل هر گونه طلبکاران بر مال بیمه شده حق تقدم دارد. حتی اگر طلب سایرین به موجب سند رسمی باشد».

بنابراین قانون بیمه ایران تقدم و تأخر را منحصر به موارد فوق کرده و در خصوص جانشینی ساکت است.

تفاوت اصل جانشینی و واگذاری

مواردی وجود دارد که بیمه‌گر با توافق بیمه‌گذار، جانشین و قائم مقام بیمه‌گذار در مطالبه خسارت و تعقیب مسبب می‌شود. برخلاف تصور عده‌ای که جانشینی و واگذاری را یکسان فرض می‌کنند. واگذاری (assignment) با جانشینی (subrogation) تفاوت شکلی و ماهوی دارد.

واگذاری یک اقدام قراردادی است که بر اساس آن بیمه‌گذار به موجب قرارداد خاص کلیه حق و حقوق ناشی از حادثه خطرزا و قرارداد بیمه را به خود بیمه‌گر انتقال می‌دهد. در این حالت بیمه‌گر در واقع حقوق بیمه‌گذار را خریداری می‌کند و از هر حیث قائم مقام و جانشین بیمه‌گذار در تعقیب مسبب و مطالبه خسارت می‌شود. از این رو قائم مقامی ناشی از جانشینی و واگذاری، دارای اختلافات ذیلند:

- ۱- جانشینی امری تبعی است و بیمه‌گر به تبع قرارداد بیمه و پس از پرداخت خسارت و یا قبول آن جانشین بیمه‌گر به همان میزان می‌شود. در حالی که دعوی ناشی از انتقال دعوی اصلی بوده و بیمه‌گر به عنوان اصیل وارد دعوی می‌شود.
- ۲- بیمه‌گذار در دعوی جانشینی صرفاً می‌تواند به میزان خسارتی که پرداخت کرده است طرح دعوی کند حال آن‌که در قرارداد واگذاری، بیمه‌گر می‌تواند کل خسارت وارده را از مسبب مطالبه کند، حتی اگر مبلغی را که به بیمه‌گر پرداخت کرده است، بسیار کمتر از مبلغ مطالبه شده در دعوی باشد.

۳- حقوق ناشی از جانشینی منشاء قانونی دارد و به طور خودکار برقرار می‌شود، در حالی که قائم مقامی ناشی از واگذاری، یک حق قراردادی است و فقط با انعقاد قرارداد بین بیمه‌گر و بیمه‌گزار متحقق می‌شود.

۴- در بعضی از نظام‌های حقوقی، مانند انگلستان، بعد از انتقال قرارداد و واگذاری باید مراتب به صورت کتبی به اطلاع شخص ثالث برسد (ماده ۱۳۶ قانون اموال انگلستان ۱۹۲۵، در حالی که در جانشینی ضرورتی برای اعلام موضوع به شخص ثالث، وجود ندارد.

۵- دعوی جانشینی در اصل دعوی بیمه‌گزار است علیه مسبب، حال آن که دعوی بیمه‌گر در واگذاری، دعوی مستقل بیمه‌گر است و به نام و اعتبار خود آن را مطرح می‌سازد.

نتیجه

اصل جانشینی یکی از اصول پذیرفته شده در کلیه نظام‌های حقوقی جهان است. این اصل در واقع مکمل اصل خسارت می‌باشد. از آنجا که بیشترین زیان ناشی از مسئولیت مدنی از طریق شرکتهای بیمه جبران می‌شود، اجرای این اصل باعث می‌شود زیان دیده بیش از آن چه خسارت دیده دریافت نکند و مسبب و مقصر نیز خسارات و تاوان اعمال خود را بپردازند. قواعد حاکم بر اصل جانشینی قواعد آمره نیستند بنابراین شرط خلاف اصل جانشینی نیز قابلیت پذیرش دارد.

منابع

- 1- Zhen Jing, The Confusion Between Subrogation and Assignment in Insurance Law..., J.B.L.Nov.2000.
- 2- Ma Gillivray on Insurance Law. (9th ed.), Sweet and Maxwell, London, 1997.
۳- دکتر ایرج بابایی، حقوق بیمه، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۲.
- 4- M.N.Mishra, Law of Insurance, Sixth Edition, Central Law Agency, New Delhi (2002).
- 5- Buglass, Marine Insurance, Galivar, London 2002.

List of Cases

- I- Fords Co. Ltd. [1882] 2 Ap.P. Cas. 337.
- II- John Edward Co Ltd. V. Motor Union Insurance Co. Ltd., [1922] 2 K.B.249.
- III- Yorkshire Insurance Co Ltd., V. Nisbet Shipping Co Ltd. [1962] 2 Q.B. 330.